

همکاری مردم با جهاد، با چگونگی رفتار نیروهای جهاد، اینکه به معنویات شان هم می‌رسند یا خیر، گرایش به خط امام و مسائل سیاسی روز به کمیته فرهنگی مربوط می‌شد. کمیته فرهنگی دو عرصه مهم فعالیت داشت: عرصه بیرونی و عرصه درونی. کمیته فرهنگی دخالتی در کار کمیته‌های فنی و مهندسی و... نمی‌کرد ولی از فعالیت‌هایشان مطلع بود چون بالاسرکار حضور داشت.

جهاد سازندگی و جنگ

۳۱ شهریور روز آغاز جنگ اصلاً برای ما باورکردنی نبود، گمان نمی‌کردیم که اینگونه شود. ناگهان بچه‌های جهاد مطلع شدند که دشمن حمله کرده است. البته بچه‌های جهاد خوزستان چون تحرکات را می‌دیدند، می‌دانستند که اینها می‌خواهند حمله کنند. بلافاصله بعد از اینکه جنگ علنی شد، با درخواست جهاد خوزستان یا به صورت خودجوش، نیروها به سمت جبهه هجوم آوردند. آن قدر می‌رفتند تا به خط و در واقع، به عراقی‌ها می‌رسیدند؛ آنجا ترمز می‌کردند و تابلویی سردر مدرسه یا کپری یا هر جای دیگری نصب می‌کردند و مثلاً می‌نوشتند «جهاد فارس مستقر در مناطق جنگی». خیلی زود جنگ جهاد خودش یک ساختار درست کرد به نام «پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد». شورای مرکزی یک نفر را به قرارگاه نجف فرستادند که شاید آقای حیدری اولین

نماینده شورای مرکزی بود. شهید طرحی هم به جنوب آمد و مسئول ستاد پشتیبانی جنگ جنوب شد و این ستاد کم‌کم شکل گرفت. نحوه شکل‌گرفتن خیلی جالب بود، شکل‌دهی سازمان برای یک مأموریت جدید، متفاوت و ناشناخته. این سازمان جدید را تقریباً شهید ناجیان به وجود آورد. بدین ترتیب پادگان‌های آموزشی و مراکز تحقیقات مهندسی ایجاد شدند. یعنی آموزش و تحقیقات هم به جنگ اضافه شد؛ که تا پایان جنگ برای خودش تشکیلاتی شد. همچنین به تدریج ستاد پشتیبانی جنگ بزرگ شد؛ شاید از همان ابتدا هم کوچک نبود، ولی معلوم نمی‌شد.

وزارتخانه شدن و سم مقررات اداری

به تدریج روند فعالیت‌های جهاد عوض شد. از سال ۶۳ که جهاد، وزارتخانه شد کم‌کم سم مقررات اداری شروع کرد به نفوذ کردن در پیکر جهاد بزرگی که در تمام ایران حضور داشت و پای مردم هم از جهاد قطع شد. (البته در محیط جنگ جهاد و تا سال دهم انقلاب آن حالت جهادی ادامه داشت.) چون نیروهای جهاد سریع و استوار در حال حرکت بودند، تا دو سه سال متوجه نشده بودند که چه اتفاقی افتاده است. اما وقتی نیروهای جهادی کاری می‌کردند و پولش را به آنها نمی‌دادند و توجیه می‌کردند که بودجه‌اش سال پیش تصویب نشده است، کم‌کم موضوع جا افتاد. بعد هم ناراحتی و رفتاری‌های مردم و گله و شکایت‌ها شروع شد. همچنین سازمان برنامه و بودجه به اسم نظارت و کنترل کار را کند می‌کرد و اختیارات در آن متمرکز شده بود. شورای مرکزی دائم نیروهای استان‌ها را دعوت می‌کرد و آنها را برای اعطای پول، ملزم به ارائه طرح و پرکردن فرم می‌نمود. بدین ترتیب باز مدل ریاست از بالا روی کار آمد. دیگر نیروهای پایین دستی تصمیم‌گیری یا تفاهم نمی‌کردند بلکه این وزیر و معاونانش بودند که مرجع تصمیم‌گیری شدند. بدین ترتیب ستاد مرکزی جهاد سازندگی کشور از کمیته‌ها طرح می‌خواست. پیش از این منابع مالی را تقسیم می‌کردند و اجازه تصمیم‌گیری به نیروهای پایین دستی داده می‌شد ولی ساختار عوض شد و از استان‌ها طرح خواستند. قبل از سال ۶۲ جهاد خودش تشخیص می‌داد که کجا آب می‌خواهد و کجا برق؛ از محل بودجه خودش کار را شروع می‌کرد. هر چقدر هم بودجه کم می‌آورد، از مردم می‌گرفت ولی بعد از وزارتخانه شدن، دیگر مردم پول نمی‌دادند. می‌گفتند «دولت خودش پول دارد، به دولت پول بدهم؟» به جهاد پول می‌دادند؛ ولی به دولت نه. اما ناگهان آن منبع لایزال مردمی تمام شد.

”
شورای مرکزی
دائم نیروهای
استان‌ها را
دعوت می‌کرد
و آنها را برای
اعطای پول،
ملزم به ارائه
طرح و پرکردن
فرم می‌نمود.
بدین ترتیب باز
مدل ریاست از
بالا روی کار آمد.
دیگر نیروهای
پایین دستی
تصمیم‌گیری
یا تفاهم
نمی‌کردند
بلکه این وزیر
و معاونانش
بودند که مرجع
تصمیم‌گیری
شدند

